

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه کردستان  
دانشکده علوم انسانی و اجتماعی  
گروه فقه و حقوق شافعی

عنوان:

بررسی نظریه‌ی کلام نفسی و بازتاب آن در اصول فقه اهل سنت

پژوهشگر:

فایق قوامی

استاد راهنما:

دکتر فرزاد پارسا

استاد مشاور:

دکتر کیوان بلند همتان

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه شافعی

بهمن ماه ۱۳۹۲

کلیه حقوق مادی و معنوی مترتب بر نتایج مطالعات،  
ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع  
این پایان نامه (رساله) متعلق به دانشگاه کردستان است.

## \*\*\*تعهد نامه\*\*\*

اینجانب فایق قوامی دانشجوی کارشناسی ارشد رشته الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و حقوق شافعی دانشگاه کردستان، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی گروه فقه و حقوق شافعی تعهد می‌نمایم که محتوای این پایان‌نامه نتیجه تلاش و تحقیقات خود بوده و از جایی کپی‌برداری نشده و به پایان رسانیدن آن نتیجه تلاش و مطالعات مستمر اینجانب و راهنمایی و مشاوره اساتید بوده است.

با تقدیم احترام

فایق قوامی

۱۳۹۲/۱۱/۱۶



دانشگاه کردستان  
دانشکده علوم انسانی و اجتماعی  
گروه فقه شافعی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه شافعی

عنوان:

بررسی نظریه کلام نفسی و بازتاب آن در اصول فقه اهل سنت

پژوهشگر:

فایق قوامی

در تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۶ توسط کمیته تخصصی و هیات داوران زیر مورد بررسی قرار گرفت و با نمره ۱۹ و درجه عالی به تصویب رسید.

امضاء	مرتبۀ علمی	نام و نام خانوادگی	هیات داوران
	استادیار	دکتر فرزاد پارسا	۱- استاد راهنما
	استادیار	دکتر کیوان بلند همتان	۲- استاد مشاور
	استادیار	دکتر رئوف رهنمون	۳- استاد داور خارجی
	استادیار	دکتر نوید نقشبندی	۴- استاد داور داخلی

مهر و امضاء معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشکده  
دکتر مهدی عباسپور

مهر و امضاء مدیر گروه  
دکتر سالم افسری

تقدیرم بہ

مادر عزیز و مہربانام و روح و روان پاک پدرم

## تقدیر و تشکر

پس از ستایش نامحدود و سپاس نامعدود خداوند متعال، بایسته است از زحمات دلسوزانه‌ی استاد راهنمای بزرگوارم جناب آقای دکتر فرزاد پارسا که به این جانب صبر و فداکاری را آموختند و همچنین از جناب آقای دکتر نوید نقشبندی که سال‌ها افتخار شاگردیشان را داشتم و تلاش خستگی‌ناپذیرش مثال‌زدنی است، نهایت تشکر و سپاس‌گذاری خود را ابراز می‌دارم.

از مشاور محترم جناب آقای دکتر بلندهمتان که حسن همکاری را با بنده داشتند و محبت‌های بی‌دریغشان فراموش ناشدنی است و نیز استاد بزرگوار و مجرب داور، جناب آقای دکتر رهنمون که تحمل زحمت فرمودند و از هیچ راهنمایی دریغ نورزیدند کمال امتنان را دارم.

## چکیده

کلام نفسی مرکب از دو کلمه کلام و نفسی است. در لغت کلام به معنی سخن آمده است و نفس به معنای روح، جان، و خود هر کسی می‌باشد. در اصطلاح کلام نفسی عبارت است از معانی که در ذهن و قلب متکلم است که به وسیله زبان آن معانی را بیان می‌کند. آنچه در دل است کلام نفسی و آنچه که بیان شده کلام لفظی است. اولین کسی که کلام نفسی را مطرح کرد عبدالله بن سعید بن کلاب است، بعد از او ابوالحسن اشعری نظریه او را ادامه داد و بعداً ابوبکر باقلانی و جوینی این نظریه را بسط و توسعه دادند. تمام فرق اسلامی، متفقند که خداوند تعالی، متکلم است اما اختلافشان در معنی کلام خداست که آیا کلام خدا قدیم است یا حادث، با حروف و صوت تکلم می‌کند یا خیر؟ معتزله قرآن را مخلوق و حادث می‌دانند، ولی حنابله و اشاعره معتقدند که قرآن قدیم است، وجه اختلافشان این است که اشاعره حروف و اصوات را مخلوق اما معنی را قدیم می‌دانند، لکن حنابله حروف و اصوات را نیز، مانند معنی قدیم می‌پندارند. کلام نفسی در بسیاری از مطالب علم اصول فقه نفوذ کرده است که این مطالب مربوط به باب الفاظ در علم اصول است، مانند: امر، نهی، امر به معدوم، حکم، خبر و ... اشعریه در موضوع صفت کلام نفسی نقش اصلی را ایفا کرده‌اند و بقیه (معتزله و حنابله) آن را منکر هستند. اشاعره بر خلاف سایر متکلمین اصولی، برای هر کدام از مطالب بازتابی کلام نفسی دو تعریف ارائه داده‌اند؛ مثلاً لفظ امر را یک بار به اعتبار نفسی و بار دیگر با اعتبار لفظی تعریف می‌کنند.

**واژگان کلیدی:** کلام نفسی، کلام لفظی، اصول فقه.



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۲	الف) اهمیت موضوع
۳	ب) ضرورت تحقیق
۳	ج) پیشینه تحقیق
۳	د) هدف تحقیق
۳	ه) سوالات تحقیق
۳	و) فرضیات تحقیق
۴	ز) روش تحقیق
۴	ح) ساختار تحقیق

### فصل اول : تبیین مفاهیم و کلیات

۶	۱-۱- تعریف کلام
۶	۲-۱- تعریف نفس
۷	۳-۱- فرق کلام و تکلم
۸	۴-۱- تعریف کلام نفسی و جایگاه آن در بین سایر کلامها
۱۱	۵-۱- ارای قائلین به کلام نفسی
۱۲	۶-۱- تاریخچه کلام نفسی و بحث در مورد قدیم یا حادث بودن کلام خدا
۱۳	۷-۱- دیدگاه‌های محققان در مورد قدمت قرآن

- ۸-۱- استدلال و استشهاد متکلمین در مورد قدیم، حادث یا نفسی بودن کلام خدا ..... ۱۴
- ۱-۸-۱- استدلال معتزله ..... ۱۴
- ۲-۸-۱- استدلال حنابله ..... ۱۵
- ۳-۸-۱- استدلال اشاعره ..... ۱۶
- ۹-۱- اشکالات مخالفین بر استدلال اشاعره ..... ۱۷
- ۱۰-۱- فرق کلام نفسی با صفات دیگر ..... ۱۸
- ۱۱-۱- دیدگاه مخالفان کلام نفسی و استدلالشان بر بطلان آن ..... ۱۹
- ۱-۱۱-۱- دلایل کتاب ..... ۲۰
- ۲-۱۱-۱- دلایل سنت ..... ۲۱
- ۳-۱۱-۱- دلایل اجماع ..... ۲۲
- ۱۲-۱- کیفیت تکلیم و گفتگوی خدا با پیامبران ..... ۲۲
- ۱۳-۱- آیا گفتگوی خدا با حرف و صوت است؟ ..... ۲۴
- ۱۴-۱- حقیقت کلام خدا از دیدگاه متکلمین اصولی ..... ۲۶
- ۱۵-۱- کیفیت نزول کلام نفسی بر پیامبر ..... ۲۸
- ۱۶-۱- قرآن از صفات ذات است یا صفات فعل؟ ..... ۲۸
- ۱۷-۱- صفات ذات و صفات فعل ..... ۲۹
- ۱۸-۱- ایمان و کلام نفسی ..... ۲۹
- ۱۹-۱- نحوه‌ی ورود علم کلام به اصول فقه ..... ۳۱
- ۲۰-۱- تاریخچه ورود علم کلام به اصول فقه ..... ۳۲

## فصل دوم: بازتاب کلام نفسی در اصول فقه

- ۲-۱- حکم ..... ۳۴
- ۲-۲- اعتراضات معتزله در تعریف حکم از دیدگاه اشاعره ..... ۳۶
- ۲-۳- جواب اشاعره به اعتراضات معتزله ..... ۳۶
- ۲-۴- خطاب ..... ۳۸
- ۲-۵- وصف و تسمیه کلام خدا در ازل به خطاب ..... ۳۸
- ۲-۶- امر ..... ۳۹
- ۲-۷- آیا صیغه افعال و سایر کلمات دال بر امر، اختصاصی به امر نفسی دارد؟ ..... ۴۰
- ۲-۸- امر نفسی و اراده ..... ۴۲
- ۲-۹- آیا امر به شیء نهی از ضد آن است؟ ..... ۴۳
- ۲-۱۰- تکلیف معدوم ..... ۴۳
- ۲-۱۱- علل ایجاد امر به معدوم از دیدگاه متکلمین اصولی ..... ۴۴
- ۲-۱۲- دیدگاه متکلمین اصولی در مورد امر به معدوم ..... ۴۴
- ۲-۱۳- فرقه‌های متکلمین اصولی در مورد امر به معدوم ..... ۴۵
- ۲-۱۴- استدلال قائلین به کلام نفسی در مورد تکلیف معدوم ..... ۴۶
- ۲-۱۵- استدلال مخالفین امر به معدوم از نظر عقلی و نقلی ..... ۴۷
- ۲-۱۶- حکم بر معدوم ..... ۴۷
- ۲-۱۷- خطاب مواجهه و معدومین ..... ۴۸
- ۲-۱۸- نهی ..... ۵۰
- ۲-۱۹- صیغه‌ی نهی ..... ۵۰

- ۲-۲۰- آیا نهی نفسی از شیء معین مفید تحریم است یا کراهت و مفید امر به آن است؟ ..... ۵۱
- ۲-۲۱- نهی و اراده ..... ۵۱
- ۲-۲۲- ریشه‌یابی قرآن ..... ۵۱
- ۲-۲۳- تعریف اصطلاحی قرآن از دیدگاه متکلمین ..... ۵۲
- ۲-۲۳-۱- اشاعره ..... ۵۲
- ۲-۲۳-۲- معتزله ..... ۵۳
- ۲-۲۳-۳- حنابله ..... ۵۳
- ۲-۲۴- چرا قرآن در اصول فقه مطرح است؟ ..... ۵۳
- ۲-۲۵- خبر ..... ۵۴
- ۲-۲۶- اطلاق خبر بر صیغه ..... ۵۴
- ۲-۲۷- عموم و خصوص ..... ۵۵
- ۲-۲۸- مسأله‌ی اشتقاق در معنی قائم به شیء ..... ۵۶
- ۲-۲۹- لغات ..... ۵۷
- ۲-۳۰- مبدأ لغات ..... ۵۸

### فصل سوم : جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ..... ۶۰
- منابع و مأخذ ..... ۶۳

## مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى رَسُولِ الْمَلِكِ الْمَنَّانِ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفِيِّ  
وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ إِلَى يَوْمِ الْإِحْسَانِ.

شناخت کلام خدا و چگونگی گفتگو و تکلیم خداوند متعال با پیامبرانش از دیرباز فکر متکلمین اسلامی را به خود مشغول کرده است. کلام خدا به دو معنی مورد بحث متکلمین اصولی است:

اول: به معنی گویایی خداوند متعال است که صفتی از صفات اوست که ازلی و ابدی می‌باشد و این همان کلام نفسی است، کلام خدا به این معنی در علم کلام مورد بحث است، موضع گیری های اشاعره و معتزله در مورد کلام نفسی داغ ترین سوژه مسائل این علم را نشان می دهد.

دوم: به معنی گفته شده خداوند، که مجموعه‌ای قابل قرائت و کتابت است از کلمه ها و آیه و سوره‌ها که بر پیامبر (ص) فرود آمده است و کلام خدا به این معنی در اصول فقه مطرح است.

معتزله اولین متکلمینی بودند که از ماهیت کلام خدا و کیفیت هم سخنی او با پیامبران به بحث پرداختند و اعتقادشان بر این بود که خدا از صفات، عاری است و صفت کلام خدا حادث و مخلوق است. معتزله بر آن هستند اگر صفات خدا قدیم باشند توحید خداوند زیر سوال می‌رود؛ زیرا اعتقاد به قدمت و دیرین بودن کلام خداوند به منزله وجود چند قدیم است و این عین شرک و ورزی است لذا این فرقه، کلام را فعل خدا به حساب آوردند، براساس این دیدگاه وقتی خداوند به پیامبرش وحی می‌کند، کلام مرکب از لفظ و معنی را در نفس پیامبر خلق می‌نماید یا حروف و جمله‌ها را همراه با صوت ایجاد می‌کند و صدا را از کوه یا درخت به پیامبر می‌شنوند. حنابله کلام را جزء صفات ذاتی خدا می‌دانستند و معتقدین به مخلوق بودن کلام الهی را کافر می‌پنداشتند، آنها می‌گفتند کلام خداوند متعال دارای صوت و حرف می‌باشد، لفظ و معنای کلام خدا قدیم بوده و مخلوق نیست و در ازل در لوح محفوظ وجود داشته است. صفت کلام، مانند ذات خدا قدیم بوده و آغاز و پایانی ندارد و به این صورت، آنان اعتقاد به مخلوق و حادث بودن کلام الهی را موجب کفر قلمداد کردند، برخی از حنابله در دیرین بودن کلام الهی چنان اغراق کردند که حتی جلد قرآن و صوت قاری را قدیم به حساب آوردند.

از نزاع بین معتزله و حنابله فرقه‌های زیادی به میدان آمدند، مانند: کلابیه، اشاعره، کرامیه و... در این زمینه نظریه‌های زیادی مطرح گردید لذا این موضوع باعث افتراق اهل اسلام گردید تا جایی که هر فرقه، دیگری را ذم و تکفیر می‌کرد. در این راستا متکلم مشهور قرن سوم هجری، عبدالله بن سعید بن کلاب نظریه‌ای را مطرح و آرای معتزله و حنابله را تعدیل کرد او می‌گفت: حروف و کلمات قرآن مخلوق اما معنای قرآن قدیم می‌باشد او حقیقت کلام خدا را قدیم خواند که نه عین ذات باری تعالی و نه جدای از او است به عقیده او کتب الهی: قرآن، انجیل و تورات تعابیر مختلف زبانهای عربی، سریانی و عبری آن

حقیقت است، او در باره ماهیت کلام خدا اعتقاد داشت که کلام فقط بر معنا اطلاق می‌گردد و کاربرد آن در مورد لفظ مجازی است و لفظ دال بر معنا می‌باشد.

ابوالحسن اشعری، عقیده ابن کلاب را توسعه داد و گفت که کلام خداوند دارای یک معنی است، قابل تقسیم و تجزیه نمی‌باشد و جزء و بعض ندارد، کلام الهی دارای معنای یگانه‌ای است که به ذات او قائم است. خداوند در ازل بیش از آنکه کلامش امر، نهی و خبر نامیده شود، متکلم بوده است. او معتقد بود که در نزول وحی یک پدیده‌ی تعبیر رخ داده است و آن اینکه خداوند معانی را به جبرئیل (ع) تفهیم نموده و سپس فرشته‌ی وحی فهم خود را از معانی تعبیر کرده و بر پیامبر نازل کرده است؛ بنابراین حقیقت کلام این است که هر کس (خالق یا مخلوق) از واقعه‌هایی که خبر می‌دهد یا امر و نهی می‌کند، قبل از بیان آنها یک سری معانی را در فکر و ذهن خود در می‌یابد که به آن حدیث نفس گفته می‌شود و الفاظ را حاکی از آن قرار می‌دهد، آن معانی کلام نفسی است که غیر از علم و اراده می‌باشد و کلام حقیقی همان کلام نفسی است و اطلاق کلام بر الفاظ و جمل، مجازی است و اگر هم به صورت حقیقی اطلاق گردد باید گفته شود که کلام به اشتراک لفظی بر کلام نفسی و قولی اطلاق می‌گردد. متکلم بودن خداوند، به معنای قیام کلام نفسی به ذات او است، کلام لفظی قائم به ذات خداوند نیست و به آفریننده‌ی سخن، متکلم گفته نمی‌شود؛ همانطوری که به آفریننده‌ی قوه چشائی، ذائق گفته نمی‌شود پس اگر حقیقت کلام همان کلام لفظی باشد باید کلمه آب رفع عطش کند یا کلمه باران خیس کند.

یکی از مکاتب بسیار معرف در علم اصول فقه مکتب متکلمین است. بانیان این مکتب چون ابتدا متکلم بوده و بعد وارد عرصه علم اصول شدند نزاع‌های کلامی خود را وارد علم اصول نیز کردند که از جمله این نزاع‌ها بحث کلام نفسی است که در مباحث متعددی مانند امر و نهی و تعریف قرآن در علم اصول بازتاب یافته است.

## الف) اهمیت موضوع

موضوع کلام نفسی از قدیمی‌ترین مباحث مورد نزاع علماست که سال‌ها بلکه قرن‌ها ذهن علما را به خود مشغول و دستمایه‌ی مباحث و مناقشات آنان بوده است به طوری که حتی علم کلام هم نام خود را از این قضیه گرفته است و کلام نفسی یکی از ستون‌های علم کلام را تشکیل می‌دهد، این قضیه بنابر ارتباطی که با علم اصول برقرار کرد در منازعات اصولی هم نمود یافت و موجب اختلاف و نزاع در میان علما گشت.

## ب) ضرورت تحقیق

با وجود اهمیت این موضوع و گستردگی مباحث و جولانگاه های آن، متأسفانه کتابی را نمی‌توان یافت که این موضوع را حتی در علم کلام به صورت تخصصی مورد بحث قرار داده باشد. در علم اصول هم این خلأ به روشنی نمایان است لذا ضروری به نظر می‌رسد در تحقیقی علمی، این موضوع، مورد واکاوی و نقد علمی قرار گیرد تا چنین تحقیقی بتواند زیر بنای مباحث علمی مرتبط را تشکیل دهد.

## ج) پیشینه تحقیق

در مبحث بررسی بازتاب کلام نفسی در اصول فقه اهل سنت، کتابی بصورت تک نگاری یافت نمی‌شود و مطالب مربوط به این بحث را فقط در لابلای کتب اصولی و کلامی و از خلال اشارات بعضاً مستقیم و گاه غیرمستقیم این مؤلفان می‌توان یافت. در این زمینه مقاله‌ی قابل ذکر، مقاله‌ی دکتر ابوالقاسم نقیبی به نام نسبت و رابطه‌ی علم کلام و اصول فقه است که در فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز چاپ شده است و مقاله دکتر فرزاد پارسا به نام جستاری در منابع، روش های استدلال، محاسن و معایب مکتب اصولی متکلمان که در مجله مقالات و بررسی‌ها دانشگاه تهران چاپ شده است. در این مقاله‌ها بحثی از بازتاب کلام نفسی در علم اصول به میان نیامده است و اشاره‌ای به موضوع مورد بحث این پایان‌نامه نکرده‌اند.

## د) هدف تحقیق

بررسی موردی تاریخیچه و جوانب مختلف کلام نفسی در علم کلام و موارد بازتاب این موضوع در علم اصول فقه؛ مانند: امر لفظی و نفسی، امر به معدوم، تعریف قرآن، نقد و بررسی ادله و ذکر نظریات علما و مباحثی از این دست از جمله اهدافی است که این پایان‌نامه در پی دستیابی آنها می‌باشد.

## ه) سوالات تحقیق

- ۱- کلام نفسی در کدام یک از مباحث علم اصول فقه بازتاب یافته است؟
- ۲- بازتاب نظریات کلامی در اصول فقه به چه کیفیتی می‌باشد؟

## و) فرضیات تحقیق

- ۱- کلام نفسی در مباحث الفاظ مانند: امر، نهی، امر به معدوم، حکم، قرآن، بازتاب یافته است.
- ۲- کلام نفسی به صورت گسترده در اصول فقه مطرح شده است که باعث اختلاف بین متکلمین اصولی گردیده و نزاع‌های متعددی در پی داشته است.

### ز) روش تحقیق

این تحقیق مبتنی بر روش توصیف و تحلیل و به شیوه تحلیل محتوی می‌باشد. اطلاعات مورد نیاز در علم کلام اسلامی و علم اصول فقه به وسیله فیش جمع‌آوری می‌گردد. بعد از بررسی و سنجش داده‌ها، مطالب بر اساس فهرست بندی رایج در علم کلام و علم اصول فقه در متن قرار داده می‌شود و پس از تبیین اشتراکات و اختلافات و نقد و بررسی و واکاوی ادله و نظریه‌های مختلف، رأی راجح بیان شده و آن‌گاه، نتیجه حاصله ذکر می‌گردد.

### ح) ساختار تحقیق

این پایان‌نامه از مقدمه و سه فصل تشکیل شده است، در فصل اول کلیات، تعاریف، تاریخچه مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل دوم به بررسی مباحث بازتاب کلام نفسی در علم اصول فقه اهل سنت می‌پردازد و در فصل سوم نتایج آرای اصولیون ارائه گردیده است.



# فصل اول

## تبيين مفاهيم و كلييات

علاوه بر اینکه علم کلام یکی از پرچالش‌ترین علوم اسلامی است، در این راستا کلام نفسی از داغ‌ترین سوژه متکلمین است که نه تنها در علم کلام موجب اختلاف آرای متکلمین شده است بلکه به اصول فقه نیز نفوذ کرده است و نزاع اصولیون را موجب شده است. در این فصل به بررسی نظریه‌ی کلام نفسی و بیان آراء موافق و مخالف پرداخته می‌شود.

### ۱-۱- تعریف کلام

کلام از نظر لغوی به معنای سخن یا چندین کلمه می‌باشد، کلام أخص از قول است و اسمی است از کَلِمَةُ تَكْلِيمًا (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۱۱/۳۵). کلام مشتق از کَلِم است که کلم دارای دو معناست:

۱- به معنای نطق قابل فهم است.

۲- به معنای جرح و زخم می‌باشد و در اصل از لحاظ لغوی عبارت است از اصوات متتابع برای یک معنای قابل فهم.

کلام از دیدگاه نحویون عبارت است از اسمی که از مسند و مسند الیه ترکیب یابد. فیومی، صاحب کتاب المصباح المنیر، می‌گوید: کلام در حقیقت همان معنی قائم به نفس است؛ زیرا گفته می‌شود در نفسم کلامی است. (لسان‌العرب، ۵۲۲/۱۲). المصباح‌المنیر فی غریب‌شرح‌الکبیر، ۵۳۹ / ۲، تاج‌العروس ۷۸۸۲/۱). در اصطلاح تعاریف زیادی برای علم کلام بیان شده است:

سعد الدین تفتازانی می‌گوید: علم کلام عبارت است از علم به قواعد شرعی اعتقادی که از طریق دلائل یقینی به دست می‌آید (شرح مقاصد، ۱۶۵/۱).

محمد عبده در تعریف کلام چنین می‌گوید: علمی است که از وجود خدا و صفات او و از رسولان برای اثبات رسالتشان بحث می‌کند (رسالة التوحید، ۱/۱۵).

علم کلام دارای اسامی متعددی است: علم التوحید، علم اصول الدین، علم العقائد (مطالع سعیده شرح الفریده، ۳۶/۱. الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۲/۱).

### ۲-۱- تعریف نفس

نفس در لغت به معنی جان، روح، چشم، چشم زخم و خون، حقیقت هر چیز و خود هر کسی آمده است، که جمع آن، نفوس و انفس است. نفس الامر یعنی حقیقت امر. نفس، اگر به معنی جان و روح باشد مؤنث است اما اگر به معنی نفر باشد مذکر است (لسان‌العرب ۲۳۳/۶. تاج‌العروس من جواهر القاموس، ۴۱۶۲/۱. الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۸/۴۱).

غزالی، در تعریف نفس می‌گوید: نفس عبارت است از جوهری که قائم به خود بوده و در هیچ موضعی قرار ندارد و در هیچ چیزی حلول نمی‌کند. غزالی، سخن از نفس نباتی و حیوانی و انسانی به میان

می آورد؛ نفس نباتی نخستین جسم طبیعی آلی است که تغذی و تولیدمثل می کند. نفس حیوانی: عبارت است از کمال نخستین جسم طبیعی آلی، از آن جهت که آن جسم مُدرک جزئیات و محرک به اراده است. نفس انسانی: نخستین جسم طبیعی آلی است از آن جهت که با اختیار عقل و استنباط رأی، دست اندر کار اعمال می گردد و از جهتی دیگر مُدرک امور کلی می باشد. غزالی، از انواع دیگر نفس سخن می گوید: مانند: نفس اماره که نفس شیطانی است و انسان را به بدی و هوس و می دارد، نفس مطمئنه یعنی قوه روحانی که خاص پیشوایان است، نفس لوامه: نفس ملامت کننده که انسان را از ارتکاب کارهای ناروا ملامت می کند. نفس ناطقه: یعنی نفس انسانی. (معارج القدس، ص ۲۹ و ۱۹).

قُشیری، در تعریف نفس می گوید: مقصود از نفس از نظر صوفیه عبارت از وجود کالبد و قالب نمی باشد بلکه منظور از آن حالتی بیمارگونه و ابعاد نکوهیده اخلاق و اوصاف انسان می باشد (الرساله القشیریة، ۴۳/۱).

متکلمین در تعریف نفس می گویند: جوهری است که متعلق به تعلق تدبیر و تصرف جسمانی نیست و این مذهب بیشتر حکما و متکلمین است. (کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، ۱۷۱۳۲/۲ به بعد. لغت نامه دهخدا، ۴۷/۶۶۳). یا آنکه نفس مجرد نیست یعنی نفوس اجسامی هستند، لطیف و به ذات خود زنده و ساری در اعماق بدن که انحلال و تبدیل به آن راه نیابد و بقایش در بدن عبارت است از حیات، و انفصال آن عبارت است از موت. بعضی گفته اند: جزئی است لا یتجزی در دل و برخی بر آنند که او قوتی است در دماغ که مبدأ حس و حرکت است و بعضی گویند: قوت نیست بلکه روحی است متکون در دماغ که صلاحیت قبول و حس دارد. (الموسوعة الفقهیة الکویتیة، ۲۸/۴۱).

جرجانی در تعریف نفس می گوید: جوهری است بخاری و لطیف که حامل قوه و حیات و حس و اراده است، در هنگام مرگ ارتباطش با ظاهر و باطن بدن قطع اما در هنگام خواب ارتباطش فقط با ظاهر بدن قطع می شود. (التعریفات، ص ۳۱۲). در نزد اشاعره نفس مدرک جزئیات است؛ زیرا نفس حاکم بر جزئیات است و نفس دارای چشم و گوش می باشد. (کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، ۱۷۱۹/۲).

### ۱-۳- فرق کلام و تکلم

تکلم، تألیف و ابداعی برای کلام که مؤلف است می باشد و کلام به خاطر صفت تکلم به وجود می آید. تکلم، صفت نفسی است که منشأ و مبدأ کلام می باشد. فرق بین کلام خدا و کلام بشر این است که کلام نفسی خداوند تعالی به خاطر صفت تکلم در وجودش است یعنی به زبان و لب و حنجره نیازمند نیست اما بشر بر عکس برای ایجاد کلام به زبان و لب نیازمند است. کلام بشر از تکلم خدا به وجود نیامده بلکه حاصل تفکر خود اوست. (شرح العقیده المرضیة، ۱۹۵).

#### ۱-۴- تعریف کلام نفسی و جایگاه آن در بین سایر کلام ها

کلام نفسی عبارت است از صفت ازلی و قدیم که قائم به نفس باشد، به این معنی که تکلم از صفات ذات است و مراد از تکلم معانی منتظمه است و معانی، زبان خاصی ندارند. (شرح التلویح علی التوضیح، ۱۵۲/۴).

قرافی در تعریف کلام نفسی می‌گوید: هر عاقلی در نفس خودش امر و نهی و خبر را می‌یابد، مثلاً می‌داند که نصف دو، یک است و عالم، حادث است و اینها در نفس، غیر مختلف است سپس آنها را با عبارات و لغات مختلفی بیان می‌کند، عبارات مختلف، کلام لسانی و غیر مختلف، کلام نفسی است. کلام نفسی، علم خاص نیز نامیده شده است؛ زیرا ادراک حواس، از علوم خاصه است که از مطلق علم، اخص است پس هر احساسی علم است اما هر علمی احساس نیست و وقتی که این علم خاص در نفس حضرت موسی موجود شد، متعلق به کلام نفسی است که قائم به ذات باری تعالی است، در لغت موضوع له نامیده شده که همان سماع است. (به نقل از الکوکب المنیر، ۱۲/۲).

قرافی کلام نفسی را اشرف کلام‌ها دانسته است، او در این باره به دلایلی استناد کرده است که عبارتند از:

- ۱- به خاطر شرف موصوفش بر تمام موصوفهای دیگر.
- ۲- به خاطر قدیم و بقاء موصوفش و اراده خداوند و قدرت او و سائر صفاتش.
- ۳- تعلق کلام نفسی به مُخْبِرِعه و اختصاصش به اینکه تعلق اقتضاء و اباحه و غیر آن را دربردارد (الفروق أو انوار الفروق، ۳۶۵/۲).

ایچی می‌گوید: کلام خدا، معنی قائم به ذات باری تعالی است که به وسیله عبارات و الفاظ از آن تعبیر می‌گردد و کلام خدا طلب است که آن غیر از عبارات است؛ زیرا عبارات بر حسب زمانها و مکانها و در نزد اقوام مختلف، اختلاف پیدا می‌کند و طلب یکی است که قابل تغییر نیست و امر و نهی و خبر دارای یک معنی واحد است که اگر به عربی تعبیر شود قرآن است و اگر به عبری تعبیر شود تورات است و اگر به سریانی بیان گردد انجیل است، اشاره و کتابت دال بر آن معنی قائم به نفس است همان طوری که عبارت بر آن دلالت می‌کند (المواقف، ۱۲۹/۳).

ابن نجار نیز می‌گوید: معنی نفسی نسبت بین دو مفرد است که قائم به متکلم باشد و هر یک از آن دو به دیگری متعلق است و اضافه‌ی آن دو از جهت اسنادی افادی است، به طوریکه وقتی از آن نسبت به لفظی بیان گردد با دیگری مطابقت کند و مؤدی معنایش باشد که آن لفظ اسنادی افادی است و معنی قائم به متکلم این است که وقتی شخصی به دیگری بگوید: (اسقنی ماء) قبل از اینکه صیغه را تلفظ کند در نفسش حقیقت سقی و حقیقت ماء و نسبت طلبی بین آن دو را تصور می‌کند که این همان کلام نفسی است و قول (اسقنی ماء) عبارت از کلام نفسی است و دلیل بر آن می‌باشد. (شرح الکوکب المنیر ۱۱/۲).

اشاعره، کلام را به دو نوع لفظی و نفسی تقسیم کرده‌اند: